

نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت رستم و سهراب

(بر اساس داستان رستم و سهراب)

زهرا قربانی پور^۱

چکیده

شاهنامه فردوسی از ارزنده ترین آثار ادبی ایران و جهان است که از دیدگاه های گوناگون قابل نقد و بررسی است. این اثر ارزشمند را می توان به وسیله روش بین رشته ای^۲ که گامی است نوین در راه همسوسازی پژوهش های فردوسی شناسی با سایر رشته ها و با هدف افزایش تألیفات در این حوزه، مورد تبیین قرار داد. یکی از زمینه هایی که به تازگی در این میدانگاه مورد توجه قرار گرفته، رویکرد روانشناختی است. در این مقاله، سعی شده است شخصیت رستم و سهراب از نگاه علم روانشناسی مورد نقد و بررسی قرار گیرد و ویژگی های روانی و شخصیت های آن در چارچوب نظریه های روانشناسان بزرگی چون آلبرت ایس، فریتز پرلز، آلفرد آدلر و رولومی در دو بخش اصلی مورد بررسی قرار گیرد. یافته های پژوهش حاکی از آن است که بر مبنای علم روان شناسی، رستم انسانی مضطرب، عقلانی و در عین حال غیر عقلانی است که فعالیت و تلاشش برای دیگران است و به شدت جویای نام است و با هدف دفاع از شرافت میهن تن به نبرد با فرزند خویش می دهد. سهراب، خیال باف و مهربان است؛ تحت تأثیر غرور جوانی، برای کسب قدرت و مقام طرح پیروزی بر کشور ایران را در سر می پروراند.

کلیدواژه ها: شاهنامه، رستم، سهراب، تراژدی رستم و سهراب، علم روان شناسی.

zghorbanipour@gmail.com

۱. مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رباط کریم.

۲. برای ساختن و محکم کردن بیش از پیش مبانی علمی شاهنامه، باید نگاه پژوهشگران به وسیله روش بین رشته ای به مسائل جزئی داستان های شاهنامه، معطوف شود. چراکه این امر، می تواند در فرآیند تولید و نوآوری بسیار مؤثر باشد. «در تحقیقات بین رشته ای، به جای پارادایم گسستن و فروکاستن و تک بعدی سازی، پارادایم تمایزدهی و پیونددهی اصل قرار می گیرید؛ پارادایمی که متمایز کردن را بدون گسستن و پیوند دادن را بدون فروکاستن یا این همانی کردن امکان پذیر می کند. این پارادایم از اصل یگانه بسیار گانه یا وحدت در کثرت پیروی می کند.» (مورن، ۱۳۷۹، ۲۱)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۴/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۶/۲۵

مقدمه

به طور حتم یک موضوع واحد، جلوه‌های گونه‌گونی را فراروی ما قرار می‌دهد. میان رشتگی ضرورتی است که رشته‌های جدید نیازمند آن است. با توجه به افزایش روزمره تألیفات فردوسی‌شناسی، ما با افزایش دانش در این حوزه روبه‌رو هستیم و بی‌شک در هر زمان طرح کردن یک رویکرد کارا که بتواند نیازهای خواننده امروز را برآورده سازد، بسیار حیاتی است؛ بنابراین انتخاب روش بین‌رشته‌ای در انجام پژوهش‌های فردوسی‌شناسی یکی از چالش‌های مهم پیش‌روی پژوهندگان در این راستا است. هدف از نگارش مقاله حاضر، نقد و بررسی روانکاوانه‌ی شخصیت رستم و سهراب بر اساس تراژدی رستم و سهراب است؛ به این منظور برای بررسی و شناخت نحوه‌ی عملکرد هر یک از این شخصیت‌ها، به ذاتی‌ترین جنبه کارهایشان از نگاه علم روانشناسی پرداخته شده است. آدلر معتقد است: «سرایندگان بزرگ جهان ادب به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده‌اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های فعال خود بخشیده‌اند قابل دید است آن طور که می‌توان از برآورد آنها به مجموعه مسائل انسان رسید.» (آدلر، ۱۳۷۰، ۲۲۷) شناخت عمیق و دقیق شاعران و نویسندگان به انسان روح و زندگی جاویدان را به شخصیت‌های آثارشان بخشیده و باعث شده این شخصیت‌ها از چنان روح و روان پیچیده‌ای برخوردار باشند که بتوانند امروز موضوع پژوهش‌های بین‌رشته‌ای قرار بگیرند.^۱

فلمن معتقد است ادبیات کلاسیک زبانی است که روانکاوی برای تشریح و توصیف خود از آن بهره‌مند است. ادبیات از سویی سرچشمه نام‌گذاری مفاهیم و روانکاوی

^۱ البته این امر مطلق نیست، چه، «بسیاری از آثار هنری از موازین روانشناختی هم عصر یا پس از خود سرپیچی می‌کنند. سر و کار هنر با وضعیت‌های نامحتمل و انگیزه‌های خیالی است نمایشنامه‌ها و داستان‌های آن را نمی‌توان به طور تام عرصه تحقیقات روانی دانست. این کتاب‌ها درام‌ها یا ملودرام‌هایی هستند که در آنها وضعیت‌های مهیج‌هایشان از انگیزه‌های روانی واقعی بیشتر است.» (ولک، ۱۳۸۲، ۹۷)

است و از سوی دیگر بنیان و مفاهیم پایه آن. (Felman, 1977, P:9) هنر و ادبیات یکی از ابزارهای مهم اطلاعاتی برای روانکاوی است، چه، فروید نیز برای دریافت اندیشه های روانکاوانه اش به سمت متون کلاسیک و اسطوره ای مانند نمایشنامه ادیپوس گرایش یافت (یاوری، ۱۳۷۴، ۱۷) اصل اساسی در نقد روانکاوانه فروید از آثار ادبی این است که بین تیپ واقعی مردم و آنچه بر زبان می آورند تفاوت بسیار است، فروید نیز در پشت واژه ها در پی یافتن انگیزه و نیت های پنهان می گشت. (صنعتی، ۱۳۸۰، ۷-۶) او معتقد است بیمار باید ناخود آگاه خود را به گونه ای با رفتار و در واقع با گفتار بروز دهد؛ اما تنها داشته های متن ادبی و آثار خلاقانه هنری کلام است و گفتار و عبارت است که درون روان ناخود آگاه انسان را تفسیر می کند (Freud, 1953, p:150) از آنجا که متون کهن به مثابه آینه ای از روان و آرزوهای بشر دوران خویش بوده است و همچنین تصویر ذهنی بشر را از انسان آرمانی خود هر چه تمام تر آشکار می کند، بنابراین می تواند جایگاه مناسبی برای پردازش روانکاوانه باشد. (صنعتی، ۱۳۸۰، ۸۲-۸۳) در این میان شاهنامه فردوسی مصداق بسیار مناسبی برای این نوع نگرش است. هنر فردوسی در پردازش شخصیت ها و بیان حالات و روحيات آنها در قالب راوی کل می تواند چراغی باشد فرا روی نقد روانکاوانه. منظور آنکه شخصیت رستم و سهراب را باید در چگونگی برخورد هر یک در خانواده، اجتماع و در نهایت هنگامه ی نبرد جستجو کرد. در یک نگاه، موضوع این است که عملکردهای رستم و سهراب، هنگامه ی نبرد باید مبنایی داشته باشند نه اینکه توخالی و سبک باشند. باید ریشه در علم روانشناسی و محتوای معنی داری داشته باشند نه اینکه همچنان انعکاس محض ذهنیات مردم ایران به شمار آیند. با توجه به این مسائل، می توان از نگاه علم روانشناسی شخصیت رستم و سهراب را در خلال داستان رستم و سهراب، بررسی کرد. این مقاله، در پاسخ به این سؤال نگاشته شده که سمت و سوی حرکت و عملکرد

شخصیت رستم و سهراب، در چارچوب علم روان شناختی و نقد روانکاونه چگونه است؟

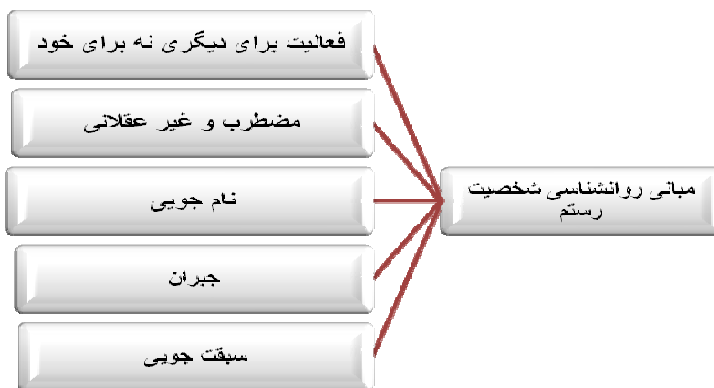
۱-۱. شخصیت رستم

قهرمانان حماسه‌های اساطیری و پهلوانی ایران که نقش آفرین رویدادهای بزرگ رزمی و دلاوری در ادوار نخستین باستانی کشور ما هستند، دارای مقامی مقدس و روحانی بوده و از قدرت‌های فوق انسانی برخوردارند. این پهلوانان به مدد عوامل ماوراءطبیعی چون فره‌ی ایزدی، سروش غیبی، سیمرغ و ... بر بدی‌ها و نامردی‌ها چیره می‌شوند و مظاهری از ارزش‌های والای انسانی به شمار می‌روند. از این میان می‌توان به رستم اشاره کرد. او از موقع تولد تا به هنگام مرگ از نظر جسمی و روحی وضع فوق‌العاده‌ای دارد. برجسته‌ترین ویژگی او اعتقاد به این حقیقت است که هر آن کس که اندیشه‌ی بد کند به فرجام بد با تن خود کند و اینکه زندگانی ناپایدار است و دنیا ارزش آن ندارد که آدمی در عمر خود بد کند، در واقع او با کشته شدنش به دست برادرش شغاد، به جزای بداندیشی اش در نبرد با سهراب رسید. (رزمجو، ۱۳۷۵، تلخیص از ج ۱) «رستم همیشه به عنوان آخرین امید و نجات بخش موعود ایرانیان بوده است که تنها هنگام پیشامدها، خطرها و آسیب‌های بزرگ قدم به میدان می‌گذارد و پس از دفع خطر به جایگاه خود باز می‌گشت و هرگز در هیچ موردی پهلوانی هم سرشت و هم ردیف دیگر پهلوانان بزرگ حتی گودرز، گیو و طوس نبود.» (مرتضوی، ۱۳۶۹، ۵۷-۵۸) «او نیرودهنده به جنگجویان است و ستون مرکز فعالیت‌های سیاسی ایران و تلاشش آرامش بخش و اطمینان دهنده به مردم ایران است.» (عبادیان، ۱۳۶۹، ۲۱۵-۲۱۸)

در این بخش، با در نظر گرفتن نظریه‌ی لی‌مای: «شخصیت یک کلیت روان‌شناختی است که انسان خاصی را مشخص می‌سازد؛ در نتیجه، یک مفهوم انتزاعی نیست؛ بلکه تجلی همین موجود زنده است که از برون می‌نگریم و برخی از آنچه را که در درون او می‌گذرد، احساس می‌کنیم؛ نگرش و احساس کردنی که در مورد افراد متفاوت است.»

(م‌ی، ۱۳۶۸، ۴۲) و با توجه به نمودار شماره (۱)، بررسی و نقد روانکاوانه شخصیت رستم، بر اساس نظریه‌های فریتز پرلز، آلفرد آدلر و رولومی، مورد کنکاش قرار گرفته است.

نمودار شماره (۱) مبانی روانشناختی شخصیت رستم



۱-۱-۱. فعالیت برای دیگری

«انسان در زندگی همواره دو مسیر را پیش رو دارد: نخست تلاش برای برتری شخصی است که تنها انسان در پی به نتیجه رساندن منافع شخصی است و در راه رسیدن به هدف خود دست به هر کاری می‌زند دوم تلاش برای موفقیت همه انسان‌ها است که این روش زندگی انسان‌های متعادل از نظر روانی است که همواره در زندگی به منافع دیگران نیز می‌اندیشند و سعی می‌کنند به برتری شخصی همسو با برتری اجتماعی دست یابند.» (فیست، ۱۳۸۴، ۸۹-۹۰) «یکی از عواملی که در تغییر و تحول شخصیت دخالت دارد سن است. زندگی آدمی دارای چهار مرحله است و در هر مرحله رنگی مخصوص به خود می‌گیرد، این مراحل عبارت‌اند از: کودکی، جوانی، میان‌سالی و پیری.» (سیاسی، ۱۳۳۷، ۷۹) طبق این تقسیم‌بندی، رستم در مرحله‌ی میان‌سالی قرار می‌-

گیرد. «انسان در این مرحله به اندازه‌ی کافی با محیط سازگار می‌شود و خود را جزء آن احساس می‌کند و از این رو حربه‌های خشم و ترس را کنار می‌گذارد و به همکاری با هم‌نوعان نیازمند می‌شود و سرنوشت خود را با آنان یکی می‌بیند. پس به شدت تحت تأثیر افراد محیط اجتماعی خود است.» (سیاسی، ۱۳۳۷، ۸۲) به دیگر سخن، «کمک به دیگران عامل خود تقویتی است، نועدوستی نیاز فطری بشر است؛ نועدوستی از طریق رابطه‌ی مستقیم با تجربه‌ی رهایی از فشار یا رسیدن به پاداش‌هایی از قبیل تأیید دیگران، ویژگی‌های تقویت‌کنندگی ثانویه یافته است؛ نועدوستی از احساس گناه یا انتظار گناه می‌کاهد؛ همچنین نועدوستی وسیله‌ای فراهم می‌آورد تا شخص به معیار فرهنگی مسئولیت اجتماعی پایبند بماند.» (طهوریان و منشی طوسی ۱۳۷۵، ۳۹) بر این اساس، رستم در دوران شکفتگی کامل شخصیت قرار دارد. به بیان دیگر چون سرنوشت خود را با افراد جامعه در آمیخته می‌پندارد، حداکثر قدرت و توانایی خود را به کار می‌برد تا در گام نخست برای آنها و سپس برای خود، نماد خدمت و فعالیت و در یک کلام، یگانه‌ی روزگار و جامعه باشد.

۲-۱-۱. مضطرب و غیرعقلانی

«اضطراب زیربنای تمام ناهنجاری‌های روانی است هرگاه خطری ارگانسیم را تهدید کند «خود» با ایجاد احساس نگرانی شخص را آگاه می‌کند. به این ترتیب شخص یا به مقابله با آن برمی‌خیزد یا آنکه از رویارویی با آن پرهیز می‌کند، بنابراین اضطراب در اصل انسان را برای مقابله با خطر تجهیز می‌کند. اضطراب اخلاقی عبارت است از نگرانی نسبت به تنبیه خود به وسیله خود وقتی نهاد کوشش می‌کند تا تمایلات و افکار غیر موجه خود را نشان دهد در مقابل، فراخود با احساس شرم و سرزنش واکنش نشان می‌دهد، در شخص اضطراب اخلاقی پدید می‌آید؛ یعنی فراخود سعی می‌کند خود را برای عمل زشت نهاد سرزنش کند، این اضطراب در حقیقت، اضطراب اجتماعی است که مبادا فکر و یا احساسی کند و یا دست به عملی بزند که مورد پسند اخلاق جامعه

نباشد.» (شاملو، ۱۳۸۲، ۳۶-۳۹) بنابراین در این تراژدی رستم دچار اضطراب اخلاقی می شود، چه، در نهاد وی فکر نبرد با فرزند غیر موجه است و از سوی دیگر فراخود او احساس شرم و سرزنش را در وجودش ایجاد و او را دچار اضطراب کرده است. «رستم به سبب همین اضطراب در نبرد نخست شکست می خورد و دومین بار با تمام نیرو و توان با سهراب کشتی می گیرد و همین که او را بر زمین می کوبد بی درنگ با شمشیر پهلویش را می شکافد:

سبک تیغ تیز از میان بر کشید
بر شیر بیدار دل بردید

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۶، بیت ۸۹۰)

آن گونه که ملاحظه می گردد عاملی دیگر که موجب به وقوع پیوستن این تراژدی می گردد اندیشه های درونی رستم است که همراه با اضطراب است.» (فشارکی و محمودی، ۱۳۹۰، ۱۰-۱۱)

بر مبنای نظریه فریتز پرلز: «انسان به عنوان فردی سالم و بالغ، می داند که از توانایی پاسخ‌دهی، فکر کردن، واکنش‌دهی، و عواطفی برخوردار است که منحصر به خودش است. این مسئولیت سنجیده، اصولاً توانایی بودن آنچه واقعاً هستیم، است» (پروچاسکا و نوراکرس، ۱۳۸۵، ۲۲۷) همچنین «در تشکیل و به خصوص در تحول شخصیت، عواملی چند دخالت دارند که عبارت اند از: وراثت، محیط خانواده، اجتماع، گذشت زمان و وجدان اخلاقی. در این میان محیط نقش بسزاتری در تحول شخصیت انسان دارد، زیرا کودک از همان لحظه‌ی آغاز که پا به عرصه‌ی جهان می‌گذارد، تحت تأثیر محیط خارج قرار می‌گیرد؛ بنابراین محیط خانواده و اجتماع، با تمام قدرتش نخستین و بادوام‌ترین آثار را در شخصیت می‌گذارند. از سوی دیگر عوامل مؤثر در زمینه‌ی وراثت روانی و محیط اجتماعی، به هم آمیخته‌اند و با یکدیگر در شکل‌گیری شخصیت نقش دارند.» (سیاسی، ۱۳۳۷، ۵۴، ۶۲، ۷۴) رستم می‌داند که تصمیم‌گیری برای نبرد نکردن،

شاید باعث شود که افراد جامعه او را طرد کنند؛ پس برای رهایی از اضطراب این تصور، تن به نبرد با سهراب می دهد.

چو گودرز برخاست از پیش اوی پس پهلوان تیز بنهاد روی

برفتند با او سران سپاه پس رستم اندر گرفتند راه
که شهر و دلیران و لشکر گمان به دیگر سخن ها برند این زمان
کزین ترک ترسند شد سرفراز همی رفت زین گونه چندی به راز
که چونان که گزدهم داد آگهی همه بوم و بر کرد باید تهی
بگفتش به گیو آن کجا کرده بود چنان شیر مردی که آزرده بود
ز سهراب و از برز و بالای او ز بازوی و کتف دلارای او
که هرگز ز ترکان چنین کس نخواست بکردار سروسر بالاش راست

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۸۳-۱۸۶، ایات ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۳)

رستم هم به مرگ می اندیشد هم به زندگی و به دلیل هراس از مرگ، دچار وحشتی به نام اضطراب وجودی می شود و در نهایت به دنبال گریز از نیستی، به مرگ پسر راضی می شود. «هر فردی، در مواجهه با حادثه‌ای، بر اساس تمایلات ذاتی خود، ممکن است دو برداشت متفاوت و متضاد از آن واقعه داشته باشد: یکی افکار منطقی و دیگری افکار غیر منطقی. در صورتی که فرد تابع افکار منطقی باشد، به عواقب منطقی دست خواهد یافت و در غیر این صورت، به فردی مضطرب و غیر عادی، که شخصیت ناسالمی دارد تبدیل می شود. مسلماً، تفکرات غیر عقلانی انسان‌ها، به طور خاص، از والدین، فرهنگ و جامعه کسب می شود.» (پروچاسکا و نورا کرس، ۱۳۸۵، ۱۱۹) بنابراین انسان موجودی عقلانی و منطقی و در عین حال غیر عقلانی و غیر منطقی است. بر این اساس، رستم از نخستین لحظه‌ای که با نام سهراب آشنا می شود دچار رفتار دلشورگی است. در حقیقت رستم، دچار یک بحران درونی است. از یک سو ذهن منطقی اش به تکاپو می پردازد و

به نتایجی دال بر بیگانه بودن سهراب می‌رسد، و از دیگر سو، عاطفه‌اش، اینجا و آنجا مفهومی حاکی از پیوند پدرانه‌اش با سهراب می‌دهد؛ بنابراین روال منطقی، رشد و تکامل در اندیشه‌ی او باعث می‌شود که سهراب را بیگانه‌ای تورانی به حساب آورد.

تہمتن چو بشنید و نامہ بخواند	بخندید و زان کار خیرہ بماند
کہ مانده‌ی سام گرد از مہان	سواری پدید آمد اندر جہان
از آزادگان این نباشد شگفت	ز ترکان چنین یاد نتوان گرفت
من از دخت شاه سمنگان یکی	پسر دارم و باشد او کودکی

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۸۲، ابیات ۳۴۶ - ۳۴۹)

۱-۱-۳. نام‌جویی

«نام، تابوی پهلوانان شاهنامه است و در شاهنامه پهلوانان برای به دست آوردن نام، به پیکار بر می‌خیزند و برای حفظ آن، جان می‌بازند. به دست آوردن گوهر نام و نگه داشتن آن، از اصیل‌ترین محرک‌های نامجویان و پهلوانان شاهنامه است. غبار ننگ، چهره‌ی زیبای نام را زشت می‌کند؛ اما این دو کلمه در کنار هم (نام و ننگ) معنای واحدی را افاده می‌کنند و به معنی ناموس و آبرو به کار می‌روند که در بیت زیر به همین معنا به کار رفته‌اند:

ناید کہ باشید با ساز و جنگ
نہ زین بارہ جوید کس نام و ننگ

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۸۳)

نام، عالی‌ترین محرک قهرمانان شاهنامه است. نیک‌اندیشان شاهنامه مخلصانه قدم به میدان مبارزه می‌گذارند و بداندیشان کیفر بداندیشی خویش را می‌بینند. رستم نیز به دنبال نامجویی تن به نبرد با فرزند خویش می‌دهد.» (مسکوب، ۱۳۶۹، ۵۲)

«مردانگی و شجاعت رستم به حدی است که از هیچ مانعی برای رسیدن به سرمنزل مقصود باکی ندارد. مشکلات هفت خان را پشت سر می‌گذارند و اطاعت از خدا و دین را سرلوحه‌ی برنامه‌ی زندگی خویش قرار می‌دهند. پهلوان ایرانی با چابکی و

زورمندی در برابر فرمان یزدان، سر تعظیم فرود می آورد و به دروغ و ترفند و مکر و فریب دست نمی‌یازد، مگر برای نجات ایران و حفظ نام.» (صفا، ۱۳۷۴، ۲۴۲) در نبرد رستم و سهراب، نام نیک رستم در خطر است و او باید میان نام نیک و فرزند یکی را انتخاب کند و چون در نهایت انکار می‌کند که رستم است نام نیک را ترجیح می‌دهد.

بهمان چنین گفت کین شیر مرد	که با من همی گردد اندر نبرد
ز بالای من نیست بالاش کم	برزم اندرون دل ندارد دژم
بر و کتف و یالش همانند من	تو گویی که داننده برزد رسن
گمانی برم من که او رستم است	که چون او بگیتی نبرده کمست
دل من همی با تو مهر آورد	همی آب شرمم به چهر آورد
همانا که داری ز گردان نژاد	کنی پیش من گوهر خویش یاد
بدو گفت رستم که ای نامجوی	نبودیم هرگز بدین گفت و گوی
نه من کودکم گر تو هستی جوان	بکشتی کمر بسته ام بر میان

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۵، آیات ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۱، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۹)

در نظریه‌ی شخصیت آدلر: «کمال، آرمانی است که در ذهن انسان‌ها ایجاد می‌شود و آنها در صورتی می‌توانند زندگی کنند که به آرمان‌هایشان تحقق بخشند. افراد برای زندگی هدف‌های خیالی می‌آفرینند و طوری عمل می‌کنند که گویی هدف‌های شخصی آنها، مقصود نهایی زندگی است.» (پروچاسکا و نوراکرس، ۱۳۸۵، ۱۱۲) بنابراین هر یک از ما، خودآرمانی^۱ می‌آفرینیم و در جهت رسیدن به آن تلاش می‌کنیم. خودآرمان رستم، تلاش برای تبدیل شدن به یک انسان کامل است. با توجه به نظریه‌ی آدلر: «تلاش برای برتری^۲ انگیزه‌ی اصلی شخصیت انسان است.» (همان، ۱۳۸۵، ۱۱۲)

^۱. Ideal self.

^۲. Striving for superiority

رستم به دنبال تلاش برای برتری، تن به نبرد با فرزند خویش «سهراب» می‌دهد؛ زیرا تمام شواهد نشان می‌داد سهراب پسر او است، اما انگیزه‌ی اصلی رستم که «کسب افتخار اجتماعی» است جنبه‌های دیگر زندگی اش «پدر بودن» را می‌پوشاند و سرانجام منجر به کشته شدن سهراب می‌شود.

۴-۱-۱. جبران

«رستم در نبرد با سهراب آن پهلوان همیشگی نیست و احساس ضعف می‌کند؛ چون با زور بازو نمی‌تواند بر حریف قدرتمند چیره شود، بنابراین با ترفند و حيله بر او پیروز می‌شود؛ زیرا هدف اصلی در این نبرد پیروزی رستم و به تبع ایران است و ایرانیانی که نظاره گر این نبرد حساس بوده اند، هم همین را می‌خواسته اند، لذا در پی چند و چون این ماجرا برنیامدند.» (صادقی، ۱۳۹۱، ۱۴) «از نظر فروید، فردی که مرتکب عملی شده که با اخلاقیات اجتماع مغایرت دارد، به بروز نوعی رفتار جبرانی به‌طور مداوم دست خواهد زد تا دامن خود را از آلودگی بزدايد.» (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۶، ۵۷) رستم در برابر سهراب و اسفندیار با حيله پیروز می‌شود، اما نمی‌گذارد غبار ننگ بر دامان نامش بنشیند (کریستین سن، ۱۳۶۸، ۲۰۸) بنابراین به دنبال نوش داروست. به همین جهت، زمانی که سهراب زخم برمی‌دارد، پهلوان ایران زمین از خواب بیدار می‌شود و وجودش را سراسر آتش در بر می‌گیرد و برای رسیدن به آرامش درونی گودرز را سوی کاووس شاه می‌فرستد تا شاید نوشداروی شاه برای رهایی فرزند سودمند افتد.

چو بشنید رستم سرش خیره گشت	جهان پیش چشم اندرش تیره گشت
همی گفت کای کشته بر دست من	دلیر و ستوده بهر انجمن
همی ریخت خون و همی کند موی	سرش پر ز خاک و پر از آب روی
بگودرز گفت آن زمان پهلوان	کز ایدر برو زود روشن‌روان
پیامی ز من پیش کاووس بر	بگویش که ما را چه آمد به سر

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۷، ابیات ۹۰۳، ۹۱۷، ۹۶۰، ۹۶۱)

۵-۱-۱. سبقت جویی

بر اساس نظریه‌ی رولومی: «وقتی که موجودات هشیاری می‌شویم از این امر آگاهی می‌یابیم که جزء جدا نشدنی وجود، الزام به عمل کردن است. ما باید تصمیماتی بگیریم که عمیقاً بر باقی زندگیمان تأثیر می‌گذارند. ما باید تصمیماتی بگیریم که از عواقب آن چندان مطمئن نیستیم، و بدانیم که همواره مردم را آزار می‌دهیم بی‌آنکه چنین قصدی داشته باشیم.» (پرچسکا و نوراکس، ۱۳۸۵، ۱۴۷) رستم نیز بر سر دوراهی قرار گرفته است، دوراهی نبرد با فرزند و کسب افتخار اجتماعی، تسلیم شدن و همواره تحقیر شدن از طرف خویشان و نزدیکان و احساس گناه. اپیکتوس، معتقد بود که «انسان‌ها به وسیله‌ی اشیاء برآشفته نمی‌شوند، بلکه نگرشی که نسبت به امور پیدا می‌کنند آنها را برآشفته می‌کند.» (شفیع‌آبادی، ۱۳۸۶، ۱۱۶) بنابراین هیچ چیزی وجود ندارد که خوب یا بد باشد، بلکه تفکر ما است که آن را خوب یا بد می‌کند. آدلر نیز معتقد است رفتار انسان نه به وسیله نیروهای زیست‌شناختی غریزه بلکه به وسیله عوامل اجتماعی تعیین می‌شود. آلبرت ایس نیز معتقد است که انسان موجودی اجتماعی است و زندگی اجتماع برای او لازم است. او معتقد است که انسان باید در اجتماع مطابق انتظارات خود و دیگران رفتار کند و بیش از حد خودمدار و خود بین نباشد و زیاد بر سبقت جویی تأکید نکند؛ اما از سوی دیگر نباید هستی و وجود خودش را بر روی نگاه مثبت دیگران سرمایه‌گذاری کند. (همان، ۱۱۷) بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل اضطراب، نتیجه‌ی همین تفکر غیر منطقی است. رستم نیز به دنبال نگاه مثبت دیگران، لازمه‌ی احساس ارزشمندی وجودی را در حداکثر لیاقت، کمال و فعالیت شدید می‌داند و همین عوامل او را دچار اضطراب می‌سازد، چه، «هر اندازه شخص بیشتر مصمم باشد که بعضی نیازها، تمایلات و کشش‌ها را در خود پنهان کند و از دسترس شناخت دور نگه دارد، ترس و حساسیتش از اینکه خودش و یا هر کس دیگر به آنها نزدیک شود زیادتر

می شود و بیشتر حالت دفاعی به خود می گیرد و واکنش عصبی و هراس آلود از خود نشان می دهد.» (هورنای، ۱۳۸۷، ۲۸۴)

رستم در واقع به خوبی می داند که اگر به دست سهراب کشته شود، این حادثه، دامان همه‌ی خویشان و نزدیکانش را هم می گیرد و ویرانی کشور را به دنبال دارد و کاووس هم در جایی از داستان به این مهم اشاره دارد:

بتازید تا کار سهراب چیست که بر شهر ایران بیاید گریست

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۸، بیت ۹۳۰)

بنابراین رستم با فریب دادن سهراب، از کشته شدن می‌گریزد.

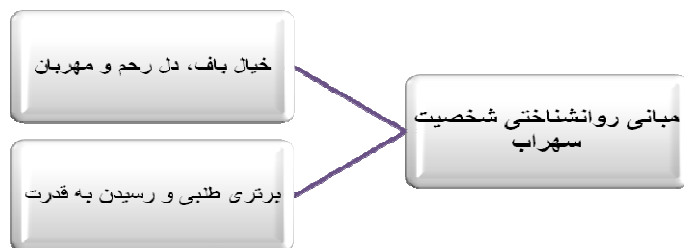
دگرگونه‌تر باشد آیین ما جز این باشد آرایش دین ما
کسی کو به کشتی نبرد آورد سر مهتری زیر گرد آورد
نخستین که پشتش نهد بر زمین نبرد سرش گرچه باشد به کین

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۶، ابیات ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶)

۲-۱. شخصیت سهراب

در این بخش همانند بخش پیشین، با توجه به نمودار شماره (۲)، با تمام‌همتی، شخصیت سهراب بر اساس نظریه‌های فریتز پرلز، آلفرد آدلر، رولومی و علی‌اکبر سیاسی مورد واکاوی دقیق قرار گرفته است.

نمودار شماره (۲) مبانی روانشناختی شخصیت سهراب



۱-۱-۲. خیال باف، دل رحم و مهربان

سهراب در نبرد با رستم، دوازده ساله و در مرحله‌ی نوجوانی و جوانی است. «در این مرحله از زندگی، آدمی تحت تأثیر خودخواهی و غرور و پرخاشگری است. حس استقلال طلبی تازه ظهور کرده و جوان خود را بالغ احساس می‌کند، پیش از آنکه در عالم واقع به این مقام رسیده باشد. در این مرحله رفتار آدمی هم جنبه‌ی خشونت و پرخاشگری دارد و هم جنبه‌ی مهرورزی و عطوفت، به بیان دیگر هم خراب کننده است و هم سازنده.» (سیاسی، ۱۳۳۷، ۸۰ - ۸۲) بر این اساس سهراب هم فداکار است و هم یکرنگی و صداقت و نیکی در شخصیت او دیده می‌شود و هم کژتابی‌های اخلاقی، اما آنچه که بیش از همه در رفتار سهراب موج می‌زند، طراحی پیوسته‌ی نقشه‌ی خیالی پیروزی در سر است. در تراژدی رستم و سهراب، قهرمان اثر، سهراب است که برای آرمان بزرگی به پا خاسته است؛ او با تبلیغ آیینی نو، بر آن است تا میان دو کشور ایران و توران صلح برقرار کند و با ایده‌ی برکناری کاووس از تخت و نشاندن پدر به جای او عمل می‌کند. سهراب به دنبال آرمان خویش (رایج کردن نظام رستمی)، بدون در نظر گرفتن حدود و امکان‌ها، واقعیت‌ها را نمی‌بیند. (رحیمی، ۱۳۷۹، ۱۹۵-۱۹۸) با توجه به نظریه‌ی آدلر، این غایت‌نگری خیالی^۱ بیانگر آن است که شرایط تاریخی، رویدادهای روانی را تعیین نمی‌کنند، بلکه انتظارات فعلی درباره‌ی امکان کامل کردن زندگی و آینده‌ی فرد می‌تواند آن را تعیین کند. (پروچاسکا و نورا کرس، ۱۳۸۵، ۱۱۲) جوانمردی و دل‌رحمی سهراب بار دیگر در تصویری از او مشاهده می‌شود که در خون خویش غوطه‌ور است، اما همچنان از یاد همراهان خویش غافل نیست و از رستم می‌خواهد تا چنان کند که در پی مرگ او جنگی درنگ‌نبرد و سربازان توران بی‌هیچ گزند به سرزمین خویش بازگردند، بنابراین سهراب دل‌رحم و مهربان است. او در هیچ‌یک از

^۱ Finalism fictional.

نبردهایش، قصد کشتن حریف را ندارد، هژیر را رها می کند، گردآفرید را امان می دهد و سرانجام رستم را.

که اکنون که روز من اندر گذشت
همه مهریانی بر آن کن که شاه
همه کار ترکان دگرگونه گشت
سوی جنگ ترکان نراند سپاه
که ایشان ز بهر مرا جنگجوی
سوی مرز ایران نهادند روی
(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۹۸، ابیات ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶)

۲-۱-۲. برتری طلبی و رسیدن به کمال

به عقیده آدلر، بی توجهی به فرزند و از یاد بردن او عنصری بسیار مهم در تخریب حس فرزند و ایجاد حس حقارت در اوست. به عقیده‌ی آدلر «احساس حقارت نشانه‌ی غیرعادی بودن نیست، بلکه انسان به وسیله‌ی نیاز خود به غلبه بر احساس حقارتش به جلو رانده می شود و به وسیله‌ی تمایلش به برتر بودن به جلو کشیده می شود، چراکه در نظر او کمال جویی تنها هدف زندگی است. البته احساس حقارت ممکن است در شرایط خاصی رشد کند که در آن صورت حالت‌های غیر عادی به دنبال دارد، مثل عقده‌ی حقارت^۱ و عقده‌ی جبرانی برتری طلبی» (به نقل از شفیع آبادی، ۱۳۸۶، ۹۱) به عبارت دیگر عقده حقارت مجموعه صفات یا رفتار یا کرداری است که عمل یا کنش آنها برکنار ساختن یک احساس کهنتری دردناک است^۲. (منصور، ۱۳۵۸، ۱۴۶) آدلر به تلاش برای برتری در جهت جبران حقارت تأکید بسیار دارد. او تلاش برای برتری را واقعیت اساسی زندگی به شمار می آورد. برتری هدف نهایی است که در جهت آن

۱. Inferiority complex.

۲. آدلر فردی را که احساس های حقارت او شدید باشد به عنوان دارنده عقده حقارت توصیف می کند و معتقد است عقده حقارت اغلب با نوعی «عقده برتری جویی جبرانی» که طی آن فرد مجبور است به هر قیمتی سرآمد شود همراه است. (کارور، ۱۳۷۵، ۴۶۰)

تلاش می کنیم، بنابراین نظر هدف نهایی همه ما تلاش برای رسیدن به کمال است؛ هریک از ما تلاش را به گونه ای متفاوت نشان می دهیم. سهراب نوجوان، پس از پی بردن به تبار خویش، بر آن می شود که نخست به یاری سپاه افراسیاب پادشاه توران و دشمن همیشگی ایران، به سرزمین پدر بتازد و به یاری و یا بی یاری او شاه ایران، کیکاووس را بر دارد و تاج بر سر پدر نهد، آنگاه خود به افراسیاب پردازد و با شکست او، شاه توران زمین گردد تا بدین سان با پدرش جهان را زیر فرمان خویش گیرند.

کنون من ز ترکان و جنگاوران	فراز آورم لشکری بی کران
برانگیزم از گاه کاووس را	از ایران بیرم پی طوس را
به رستم، دهم تخت و گرز و کلاه	نشانش بر گاه کاووس شاه
از ایران به توران شوم جنگجوی	ابا شاه روی اندر آرم بروی
بگیرم سر تخت افراسیاب	سر نیزه بگذارم از آفتاب
چو رستم پدر باش و من پسر	نباید به گیتی کسی تاجور

(حمیدیان، ۱۳۸۶، ۱۷۶، ابیات ۱۳۵-۱۴۰)

بی گمان اندیشه ی سهراب بسیار جاه جویانه و خیالی است، چراکه سامان دادن به اوضاع را تنها با اتکا به قدرت خود و پدر، بسیار آسان می انگارد. و فهم و جوهر اصلی تراژدی در این نکته نهفته است که سهراب، واقعیت ها را نادیده می گیرد.

نتایج مقاله

بر اساس آنچه گذشت می توان به نتایج زیر دست یافت:

۱. بررسی نمونه های ذکر شده نشان می دهد شاهنامه فردوسی با اینکه یک اثر حماسی، ملی و قومی است و از جنبه های گوناگون قابل کاوش و تحلیل است به جهت اینکه مسائل روانشناسی در آفرینش شخصیت های آن نقش بسزایی دارند جنبه های روانی و نکات بسیار دقیقی را در این حیطه در خود جای داده است که در نگاه نخست از دیده پنهان می مانند. باید توجه داشت که این نکته هایی که از یک داستان استخراج می شود نمونه اند و در وجود اشخاص دیگر شاهنامه نیز یافت می شوند.

۲. مبانی روانشناختی شخصیت رستم: فعالیت برای دیگری و به شدت تحت تأثیر افراد محیط اجتماع قرار داشتن، مضطرب بودن که نتیجه ی تفکر غیرعقلانی او است؛ تفکراتی از قبیل: الف) او مصرانه، تنها برای اینکه تمام ملت ایران دوستش بدانند، تمام علایق و خواسته هایش را نابود می کند. ب) رسیدن به کمال برای رستم، به معنای فعالیت بسیار شدید برای دیگران است. از ویژگی های دیگر او می توان به نام جویی اشاره کرد که در واقع رستم برای به دست آوردن نام، به پیکار بر می خیزد. او بر سبقت جویی تأکید بسیار دارد و همه هستی و وجودش را بر روی نگاه مثبت دیگران سرمایه گذاری کرده است، اما در نهایت برای جبران عملش که مغایر با رفتار اجتماع است گودرز را به دنبال نوش دارو می فرستد.

۲. مبانی روانشناختی شخصیت سهراب: خیال بافی بدین معنا که او نقشه ی خیالی پیروزی بر کشور ایران را در سر می پروراند. او بسیار دل رحم و مهربان است، چه، در نبردهایش قصد کشتن حریف را ندارد. برتری طلبی و رسیدن به کمال از دیگر ویژگی های شخصیتی اوست؛ چراکه در نظر او کمال جویی تنها هدف زندگی است.

کتاب‌شناسی

- ۱- آدلر، آلفرد. (۱۳۷۰). روانشناسی فردی، دکتر حسن زمانی شرفشاهی، تهران، تصویر.
- ۲- پروچسکا، جیمز او و جان سی نورکراس. (۱۳۸۵). نظریه‌های روان‌درمانی، ترجمه‌ی یحیی سیدمحمدی، تهران، رشد، چاپ سوم.
- ۳- حمیدیان، سعید. (۱۳۸۶). شاهنامه‌ی فردوسی (متن کامل بر اساس چاپ مسکو)، تهران، نشر قطره، چاپ دهم.
- ۴- رحیمی، مصطفی. (۱۳۶۹). تراژدی قدرت در شاهنامه، تهران، نیلوفر، چاپ اول.
- ۵- رزمجو، حسین. (۱۳۷۵). انسان آرمانی و کامل در ادبیات حماسی و عرفانی فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- ۶- سیاسی، علی اکبر. (۱۳۳۷). روانشناسی شخصیت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۷- شاملو، سعید. (۱۳۸۲). مکتب‌ها و نظریه‌های در روانشناسی شخصیت، انتشارات رشد.
- ۸- شفیق‌آبادی، عبدالله و غلامرضا ناصری. (۱۳۸۶). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی، تهران، نشر دانشگاهی، چاپ سیزدهم.
- ۹- صادقی، مریم. (۱۳۹۱). تحلیل شخصیت رستم در نبرد با سهراب، فصلنامه پژوهش ادبی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز (ص ۱۴)، شماره ۲۷.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۴). حماسه سرایی در ایران، تهران، انتشارات فردوسی.
- ۱۱- صنعتی، محمد. (۱۳۸۵). صادق هدایت و هراس از مرگ، تهران، انتشارات مرکز.
- ۱۲- عبادیان، محمود. (۱۳۶۹). فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه سرایی، الیگودرز، انتشارات گوهر.
- ۱۳- فشارکی، محمد و محمودی، خسرو. (۱۳۹۰). نقش نجوهای درونی در فضاسازی داستان‌های شاهنامه، فصل‌نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد (ص ۱۰)، شماره ۳۰.
- ۱۴- فیست، جیس. (۱۳۸۴). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، انتشارات روان.
- ۱۵- کارور، چارلز، اس و مایکل. اوف. شمایل. (۱۳۷۵). نظریه‌های شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.

- ۱۶- کریستن سن، آرتور. (۱۳۶۸). *کیانین*، ترجمه ذبیح الله صفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۱۷- لات، برنایس و دیگران. (۱۳۷۵). *مبانی روانشناسی اجتماعی (نظریه یادگیری در روانشناسی اجتماعی معاصر، دیدگاه شناختی در روانشناسی اجتماعی، تصمیم گیری و نظریه تصمیم)*، ترجمه جواد طهوریان و محمد تقی منشی طوسی، مشهد، چاپ اول.
- ۱۸- مای، لی. (۱۳۶۸). *شخصیت*، ترجمه‌ی محمود منصور، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۹- محمودزاده، محمدرضا. (۱۳۸۵). *افراسیاب در اسطوره و حماسه زخم عمیق رستم*، تهران، کاروان، چاپ دوم.
- ۲۰- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۹). *فردوسی و شاهنامه*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۲۱- مسکوب، شاهرخ. (۱۳۵۷). *سوگ سیاوش*، تهران، خوارزمی، چاپ پنجم.
- ۲۲- مشتاق مهر، رحمان و برزی، اصغر. (۱۳۸۹). *نامجویی در شاهنامه*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کهن نامه ی ادب پارسی (صص ۱۱۱-۱۲۶)، سال اول، شماره‌ی اول.
- ۲۳- مورن، ادگار. (۱۳۷۹). *درآمدی بر اندیشه پیچیده*، ترجمه افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
- ۲۴- ولک، رنه، آوستن وارن. (۱۳۸۲). *نظریه ادبیات*، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- هورنای، کارن. (۱۳۸۷). *خودکاوی*، ترجمه محمد جعفر مصفا، تهران، انتشارات بهجت.
- ۲۶- یآوری، حورا. (۱۳۷۴). *روانکاوی و ادبیات*، دومتن، دو انسان، دو جهان، تهران، تاریخ ایران.

۲۷- Felman, shoshana (Ed.). (1977). *literature and psychoanalysis* ،

The Question of Reading Otherwise. Baltimore and London the John Hopkins University Press.

۲۸- Freud. Sigmund. (1953). "Remembering, Repeating and working Through" In *Freud the Standard Edition*. The Hogarth Press and The Institute of Psychoanalysis.